

فرهنگ کار در ادبیات شفاهی و مکتوب

دکتر جهانبخش ثواقب^۱

چکیده

یکی از مفاهیم پرارزش و مورد تأکید در آموزه‌های دینی که در ردیف مفاهیم والایی چون عبادت، جهاد و دوستی با خدا مطرح شده، کار، پیشه و تلاش در راه کسب رزق حلال برای تأمین معیشت و گذران زندگی است. اهتمام آموزه‌های دینی به کار و تلاش و نکوهش بی‌کاری و تنبلی، موجب شده است که در اشعار شفاهی و نیز اشعار غالب شاعران پارسی‌سرا و نصایح و اندرزهای صاحبان سخن؛ نکات ارزنده‌ای در این باره بیان شود. در این مقاله، جنبه‌هایی از اهمیت و جایگاه کار و تلاش در ادبیات شفاهی و مکتوب بررسی شده است. به لحاظ گستردگی دامنه امثال کار در فرهنگ مناطق مختلف کشور، نقل این امثال در مقاله، بر اساس فارسی معیار صورت گرفته است. ساخت برنامه‌های مبتنی بر این محورها به شکل‌های متنوع مانند مسابقات رادیویی و تلویزیونی یا استفاده در برنامه‌های ترکیبی از سوی مجریان برنامه‌ها می‌تواند به غنای مطالب مرتبط با موضوع کار در جامعه بیفزاید.

کلیدواژه‌ها: کار، فرهنگ کار، بی‌کاری، روزی حلال، دسترنج

۱. دکترای تاریخ ایران و عضو هیئت علمی دانشگاه لرستان jahansavajheb@yahoo.com

مقدمه

کار، بخش اساسی زندگی است. کاربرد متداول واژه کار، به کار بدنی محدود می‌شود اما این یک معنای عام از واژه کار نیست. کار می‌تواند به عنوان انجام وظایفی تعریف شود که متضمن صرف کوشش‌های فکری و جسمی است و با هدف تولید کالاها و خدماتی صورت می‌گیرد که نیازهای انسانی را برآورده می‌کند. در اسلام، کار از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و خود، نوعی عبادت تلقی می‌شود. از این منظر، کار یک وظیفه و مسئولیت اجتماعی نیز هست. به این معنا که از نظر اسلام، هر انسانی موظف است کاری را انجام دهد حتی اگر نیاز شخصی به کار یا درآمد حاصل از آن نداشته باشد؛ زیرا انسان موجودی اجتماعی است و بدون اجتماع و همکاری نمی‌تواند زندگی کند. «کار» در فرهنگ مردم ایران نیز جایگاه والایی دارد. این فرهنگ متأثر از آموزه‌های دینی، در حوزه‌ها و بخش‌های مختلف فرهنگ عامه، به شکل‌های مختلف نمود دارد. یکی از بارزترین جلوه‌های اهمیت کار در فرهنگ مردم، حضور این مفهوم در ادبیات شفاهی است. از آنجا که میان ادبیات شفاهی و رسمی، ارتباط گسترده‌ای وجود دارد، در این مقاله، مفهوم کار در ادبیات شفاهی و رسمی بررسی شده است.

این مقولات در شرایط فعلی جامعه، مباحثی پراهمیت به شمار می‌روند و رسانه، بهترین مرجع برای اشاعه آنهاست. مفاهیم و قالب‌های سنتی در گونه‌های مخاطب‌پسند می‌توانند به تحرک و پویایی بیشتر جامعه بویژه در حوزه کار یاری رسانند.

کار در ادبیات شفاهی

اهمیت کار و تلاش و مهارت‌یابی و تجربه‌اندوزی در کار، شاگردی کردن و استاد دیدن،



صبر و حوصله‌ورزیدن و پرهیز از شتاب و سهل‌انگاری، رعایت حزم و احتیاط و دوراندیشی، بهره‌گیری از ابزار مناسب هر کار و سپردن کار به دانای آن، نکوهش تنبلی و بی‌کاری و عزم جزم و اراده مصمم برای انجام هر کار دشوار، پختگی و کمال انسان بر اثر کار و تلاش و دست یافتن به راحتی و سعادت، به موقع انجام دادن کارها و استفاده از فرصت‌ها، ایمان و توکل به خدا در انجام کارها، تأکید بر زور بازو و

قدرت زانو برای کسب رزق و روزی و مذمت تن‌پروری یا سربار شدن برای دیگران، از موضوع‌هایی هستند که در فرهنگ عامیانه، بارها به آنها اشاره شده است. این موضوع‌ها در قالب عباراتی کوتاه اما نغز، حکمی، تمثیلی و قابل فهم همگان، مطرح شده و کاربرد اجتماعی یافته‌اند. در زیر به برخی از این محورها اشاره می‌شود:

– اهمیت کار و تلاش

در فرهنگ عامیانه، «کار عار نیست» بلکه عار و ننگ، در بی‌کاری است، «رنج و گنج»، لازم و ملزوم یکدیگرند و برکت در حرکت است: «از تو حرکت، از خدا برکت». نباید از عنایت

خداوند ناامید شد بلکه باید با امید در پی کار رفت زیرا «نومیدی از شیطان است»، آدمی باید کار هر روز را در همان روز انجام دهد: «کار امروز را به فردا مینداز»، زیرا کار امروز به فردا افکندن، از کاهلی تن است. «روزی به قدم است» و «آسودگی امروز، رنج فردا است»، «هرکسی همان می‌درود که می‌کارد» و «تا نکارد، نمی‌خورد». بنابراین، «کار با خرقه نیست با حرفه است» به عبارت دیگر، «کار با عمل است». به قول و سخن کار صورت نمی‌گیرد، بلکه به عمل، شدنی است. «کار کرده نمی‌شود به سخن» یا «به عمل کار برآید به سخن‌دانی نیست». برای کار کردن نباید امروز و فردا کرد و عذر تراشید «کار را از هرجا شروع کنی کار است».

در قرآن کریم نیز بر این نکات تأکید شده است: «وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا» (نبأ / ۱۱) «و روز را برای کسب روزی و معیشت قرار دادیم» و «برای هرکس همان است که کوشش نموده» «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم / ۳۹) «مردان از آنچه کسب می‌کنند نصیب خواهند داشت و زنان نیز از آنچه کار و کسب می‌کنند، بهره خواهند داشت» «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا لَهُمْ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا لَهُنَّ...» (نساء / ۳۲) همچنین به آدمیان سفارش شده است که در زمین پراکنده شوند و به کسب رزق و روزی خود پردازند؛ «فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ...» (جمعه / ۱۰) و از آنان خواسته شده که در روی زمین با کار و تلاش به عمران و آبادی پردازند؛ «... هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا» (هود / ۶۱) و نصیب و بهره خود را از دنیا فراموش نکنند؛ «... وَلَا تَتَسَنَّ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا...» (قصص / ۷۷)

– کار و آموزش

کار برای انجام گرفتن نیاز به ابزار، اسباب و کارآموزی دارد. از این رو گفته‌اند: «کار، ابزار می‌خواهد»، «کار، اسباب می‌خواهد». کار و حرفه را باید در جایگاه آموزش آن فراگرفت. «کار را از کارخانه باید آموخت»، «نخست استاد باید، آنگهی کار».

– کار و تجربه

انسان از هر کار و صنعت و هنری، کار و هنر و صنعت دیگری اکتشاف می‌کند؛ «کار از کار آدمی آموخت» و بر اثر استمرار و تجربه، در آن کار، حرفه یا فن، باتجربه و خبره می‌شود، «کار نیکو کردن از پر کردن است». به این ترتیب، برای او «کار نشد، ندارد». به تعبیری، «کار پر کرده کی بود دشوار». از این رو گویند «ناکرده کار را به کار مبر» و «به ناآزموده، کار مفرما». سعدی شیرازی نیز چنین گفته است: «هر آنکه ناآزموده را کار بزرگ فرماید، با آنکه ندامت برد، به نزدیک خردمندان به خفت رأی منسوب گردد.»

– کار و مهارت

همچنین تأکید شده است که «کار به دست ناشی (نابلد) نده»، یعنی کار را به کسی که در آن مهارت ندارد، واگذار مکن یا اینکه کاری را که ندانی و نتوانی، به استاد آن واگذار: «کارت را بده به جولاه» یا «کار را باید به کاردان سپرد» یا «نان را بده به نانوا یک نان هم بالایش». بنابراین، از هر کسی کاری ساخته است که از دیگری ساخته نیست و هر کار را باید از صاحب آن خواست. «کار هر بز نیست خرمن کوفتن» «کار هر بافنده و حلاج نیست از کمان سست، سخت انداختن». به این معنی که اشخاص کم‌توان از عهده اموری که نیازمند دقت فکر و نظم و مهارت است بر نمی‌آیند. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پایه جامع علوم انسانی
برخی در کار چنان مهارت می‌یابند که می‌گویند «کار کشته» یا «فولاد آب دیده» شده‌اند. همچنین برای انجام هر کار باید از راه آن داخل شد. «کار را از راهش داخل شو».

– کار و همت

در کار است که جوهره انسان‌ها مشخص می‌شود و می‌توان همت آنها را شناخت. در این باره، مصادیق زیادی در ادبیات شفاهی وجود دارد؛ برای نمونه: «کارگر را در کار

توان شناخت»، «کار بزرگ، مایه عزت است نه نام بزرگ». یعنی آنچه شخص را در دنیا بزرگ و مهم می‌سازد، کار اوست نه نامش. «سعی هرکس به قدر همت اوست» و هرکس باید «از کدّ یمین و عرق جبین» خود نان بخورد که لازمه آن، کار و تلاش و کوشش است، در این صورت، منت کسی را نیز بر سر ندارد زیرا افراد نیک‌کردار خیراندیش که سعی خود را به جا می‌آورند، در زندگانی معطل و بی‌معاش نمی‌مانند.

وقتی فردی یک‌تنه به اندازه چندین نفر کار می‌کند، با عبارت «چند مرده حلاج است» او را وصف می‌کنند و در مقابل در مورد کسی که از عهده اموری که نیازمند لیاقت و فعالیت بیشتر است، بر نمی‌آید، عبارت «کار هر موری نباشد با سلیمان گفتگو» را به کار می‌برند.

– نکوهش تنبلی و بی‌کاری

در مذمت تنبلی، بی‌کاری و تن‌پروری آمده است: «کار نباشد، زرتنگ است»؛ «کارفرما هزار نفر، کارکن هیچ»؛ «کار ناکرده، چه امید عطا می‌داری»؛ «نان گدایی را گاو خورد، به کار نرفت» یعنی هر که مفت خورد، دیگر زیر بار کار نمی‌رود یا «تنبل نرو به سایه، سایه خودش می‌آید». در واقع، زبان حال افراد تنبل و بی‌کاره این است که «موقع خوردن مرا گوش کنید، موقع کار کردن مرا فراموش کنید».

بعضی‌ها از بی‌کاری شکوه می‌کنند و همت به خرج نمی‌دهند که خود را به کاری مشغول کنند. می‌دانیم که بی‌کاری برای آدمی مهلک و خطرناک است و بلایا و مفسد گوناگونی را رقم می‌زند. در مذموم دانستن آن گویند: «کار نداری، آب بریز در هاون و بکوب»، یعنی خود را مشغول‌دار اگرچه آب در هاون کوفتن باشد. گاهی در معرفی افراد بی‌کاره و بی‌هنر که دست به کاری نمی‌زنند، می‌گویند «کارش چیه؟ بوق می‌زنه، بخیه به آب دوغ می‌زنه». (شهری، ۱۳۸۴: ۴۵۱) اگر چنین فرد بی‌هنر پرمدعایی در جایی مشغول کار شود و به سبب کم‌کاری و کتیف‌کاری در دسر ایجاد کند، کارفرما درباره‌اش می‌گوید: «کارگر نیست، کار خراب‌کن است». (همان)

یا «کاهلی شاگرد، بدبختی است»، «کاهلی، کافری است» از این رو تأکید شده است که «کار مال مرد است» یا «کوشا باشید تا آبادان باشید» یعنی باید به کار و کسب پرداخت و در پی رزق و روزی بود تا مشمول عنایت خداوند قرار گرفت.

حضرت علی علیه السلام نیز در حدیثی، افراد سست و تنبل را مورد مذمت قرار داده‌اند: «کسی که آب و زمین دارد و فقیر است از رحمت الهی دور باد.» (حرّ عاملی، ۱۴۱۳: ۲۴/۱۷)

ایشان صاحبان حِرَف و صنعتگران را با واژه‌های گوناگون مورد لطف و تشویق قرار می‌دادند: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْتَرِفُ الْأَمِينُ» خداوند صاحبان حرفه امین و درستکار را دوست دارد.^۱ (همان: ۲۳) همچنین کار را تن‌پوش مؤمن «الْعَمَلُ شِعَارُ الْمُؤْمِنِ» (نهج البلاغه: ۱۸) و با مدارا کار کردن را دوراندیشی می‌شمردند؛ «الْتَّانِي حَزْمٌ» (همان: ۱۱)

حضرت علی علیه السلام سست جنبیدن در کارها را نقص می‌دانند؛ «الْفَشْلُ مَنْقَصَةٌ» (همان: ۱۱) و تنبلی و کاهلی را عذاب جان ذکر می‌کنند؛ «الْمَطْلُ عَذَابُ النَّفْسِ» (همان: ۲۴) زیرا سستی و کاهلی از دست دادن فرصت؛ «الْتَّوَانِي إِضَاعَةٌ» (همان: ۵) و به مراد نرسیدن است؛ «الْتَّوَانِي فَوْتُ» (همان: ۶) و آخرت را تباه می‌کند؛ «الْكَسْلُ يُفْسِدُ الْآخِرَةَ» (محمّدی ری شهری: ۱۳۷۷: ۵۱۸۴/۳) ایشان، آفت موفقیت را تنبلی؛ «آفَةُ نَجْحِ الْكَسْلِ» (همان) و مزد و پاداش را حاصل کار و رنج می‌دانند؛ «الْتَّوَابُ بِالْمَشَقَّةِ» (نهج البلاغه: ۶) چون آدمی، بی‌کار باشد و در پی کسب و کاری نرود، به فقر درآید و فقر و ناداری فراموشی آورد؛ «الْفَقْرُ يُنْسِي» (همان) همچنان که به وجود آورنده اندوه نیز هست؛ «الْفَقْرُ أَحْزَانٌ» (همان: ۷) و مرگ بزرگ است؛ «الْفَقْرُ الْمَوْتُ الْكَبِيرُ». (نهج البلاغه: حکمت ۱۶۳)

۱. این روایت به این شکل نیز آمده است: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ الْمُحْتَرِفَ «خدای تعالی، بنده مؤمن پیشه‌ور را دوست دارد.» (محمّدی ری شهری، ۱۳۷۷: ۱۱۱۴/۳)

– کار و عاقبت‌اندیشی

اما در کار باید عاقبت‌اندیش بود و خردمند کسی است که به نتیجه و انجام هرکار در آغاز آن بیندیشد و درباره‌اش تفکر و تأمل کند. «از ابتدای کار، آخر را بین». اگر هدف و مقصد، عالی و کار، مهم و شرافتمندانه است، باید در راه آن، رنج را بر خود هموار کرد زیرا در این صورت، عین راحتی است. «رنج، راحت‌دان، چو مطلب شد بزرگ»، یا «تا شب نیروی، روز به جایی نمی‌رسی» در واقع، «رنج سخت، کلید راحتی است» و «هر که طاووس خواهد، جور هندوستان کشد».

– کار و بردباری

کار را باید با صبر و بردباری انجام داد نه از روی شتاب. «کارها نیکو شود اما به صبر» زیرا «عجله کار شیطان است». پس در انجام هر کار باید رعایت حزم و احتیاط را کرد زیرا «کار یک بار می‌شود (اتفاق می‌افتد)».

از این‌رو، کار دشوار و مهم را نباید آسان گرفت و ساده پنداشت: «کار دشوار نگیرند به این آسانی»، بلکه باید نهایت دقت را در انجام کار به خرج داد. «کار از محکم‌کاری عیب نمی‌کند» و «خشت اوّل چون نهد معمار کج، می‌رود تا گنبد دوّار کج».

البته به بهانه‌های مختلف یا «از زیر کار در رفتن» و «تن به کار ندادن» نیز نمی‌توان کار را نیمه‌تمام رها کرد. افتخار هر کار از آن کسی است که آن را به انجام می‌رساند. «کار را که کرد؟ آن که تمام کرد». یکی از بهانه‌های رها کردن کار، دشوار بودن آن است که گاهی تصور می‌شود تنها از عهده اشخاص قوی و بصیر برمی‌آید. از این‌رو، بعضی طفره می‌روند و به کنایه می‌گویند «کار حضرت فیل است». اما به هر کاری هم بویژه اگر لغو و بی‌ثمر باشد و جز زحمت و تضییع وقت و مال، حاصلی نداشته باشد، نباید اقدام کرد تا این سخن مصداق نیابد که «خشت بر دریا زدن بی‌حاصل است».

– کار و توکل

پس از رعایت دقت و احتیاط، باید به خدا توکل کرد و به انجام کار مبادرت ورزید. «کار خود بگذار با پروردگار.»
نکته دیگر اینکه جانب اعتدال را نیز باید در کارها رعایت کرد. «کار بکن بهر ثواب، نه سیخ بسوزد نه کباب.»

کار در ادبیات رسمی

در ادبیات رسمی، چه در متون نثری و چه در دیوان‌های شعری، در قالب عبارات حکمی، تمثیلی و حکایات گوناگون؛ کار و تلاش و رنج بردن برای کسب رزق و روزی و یافتن گنج و بهبودی زندگی ستوده شده و بر پرهیز از تنبلی و سستی و بطالت و بهره‌گیری از فرصت‌ها و امکانات تأکید شده است. در این بخش، به نمونه‌هایی از اشعار شاعران که در آنها به جلوه‌های مختلف کار و تلاش پرداخته شده است، اشاره خواهد شد. برای مثال، در قطعه «کوشش و امید» سروده ملک‌الشعراى بهار (ترجمه از یک قطعه فرانسوی)، بر تقویت نیروی اراده و پشتکار و نهراسیدن از دشواری‌ها و موانع در مسیر انجام کار، تأکید شده است. در این سروده، چشمه در مسیر خود به سنگ بزرگی برمی‌خورد که مانع از حرکت او می‌شود اما چشمه با غلبه بر یأس، ناامیدی و سستی و با تلاش و کوشش، سرانجام راه خود را باز می‌کند و به مقصود می‌رسد:

جدا شد یکی چشمه از کوهسار	به ره گشت ناگه به سنگی دچار
به نرمی چنین گفت با سنگ سخت:	کرم کرده راهی ده ای نیکبخت
جناب اجل کش گران بود سر	زدش سیلی و گفت: دور ای پسر
نشد چشمه از پاسخ سنگ سرد	به کندن دراستاد و ابرام کرد
بسی کند و کاوید و کوشش نمود	کز آن سنگ خارا رهی برگشود

(بهار، ۱۳۸۰: ۳۴۲)

شاعر پس از بیان این حکایت، پیام خود را درباره کار و کوشش، به زیبایی در قالب چند بیت، به مخاطب منتقل می‌کند:

برو کارگر باش و امیدوار که از یأس جز مرگ ناید به کار
گرت پایداری است در کارها شود سهل پیش تو دشوارها

(همان)



نمونه‌ای دیگر از ارزش و اهمیت کار و تلاش و دستیابی به گنج پایدار بر اثر کوشش، در شعر «رنج و گنج» در قالب یک حکایت به تصویر کشیده شده است. در این حکایت، «دهقان دانا» دم مرگ به فرزندان خود می‌گوید در ملکی که میراث شماست، گنجی از پیشینیان پنهان است، من آن را نیافتم اما شما به خوبی، زمین را زیر و رو کنید و همه جای آن را بگردید تا به گنج دست پیدا کنید. پس از مرگ پدر، پسران به امید یافتن گنج، رنج بسیاری را در کاویدن زمین تحمل می‌کنند و هر چند سرانجام گنج را نمی‌یابند بر اثر زیر و رو کردن خاک (شخم زدن زمین) در عمل، به آباد کردن زمین و کار و فعالیت بر روی آن می‌پردازند و محصول

زیادی برداشت می‌کنند. به این ترتیب، سرمایه‌ای که به دست می‌آورند، گنج واقعی آنها می‌شود که نتیجه کار و تلاش و تولیدشان است.

برو کار می‌کن مگو چیست کار	که سرمایه جاودانی است کار
نگر تا که دهقان دانا چه گفت	به فرزندان، چون همی خواست خفت

قضا را در آن سال از آن خوب شخم	ز هر تخم برخاست هفتاد تخم
نشد گنج پیدا، ولی رنجشان	چنان چون پدر گفت شد گنجشان

(همان: ۳۴۳)

سعدی شیرازی در حکایت مشت‌زنی که از تنگدستی به جان آمده بود و عزم سفر کرد تا مگر دامن کامی فراچنگ آرد، یکی از فواید سفر را از زبان وی، «کسب مال» ذکر می‌کند (کلیات سعدی: ۱۱۳) و پیشه‌وری را که به سعی بازو، کفافی حاصل می‌کند تا آبرویش از بهر نان نریزد، از زمره کسانی می‌داند که به سبب حرفه و پیشه هر جا بروند، درمانده نشوند اما بی‌کاران و بی‌هنران به سیه‌روزی افتند:

گر به غریبی رود از شهر خویش	سختی و محنت نبرد پینه‌دوز
ور به خرابی فتد از مملکت	گرسنه خفتد ملک نیم‌روز

(کلیات سعدی: ۱۱۴)

و آن‌گاه که جوان مشت‌زن، پس از رنج‌های فراوان در این سفر به مکتبی دست می‌یابد و پیش پدر بازمی‌گردد، می‌گوید: «ای پدر هر آینه تا رنج نبوی، گنج برنداری و تا جان در خطر ننهی، بر دشمن ظفر نیابی و تا دانه پریشان نکنی، خرمن برنگیری. نبینی به اندک مایه رنجی که بردم، چه تحصیل راحت کردم و به نیشی که خوردم، چه مایه عسل آوردم:

گرچه بیرون ز رزق نتوان خورد در طلب کاهلی نشاید کرد
غواص اگر اندیشه کند کام نهنگ هرگز نکند دُرّ گرانمایه به چنگ

(همان: ۱۱۸)

آنان که خود را به کاهلی می‌زنند، سربار دیگران می‌کنند و از دسترنج آنان روزگار می‌گذرانند، به روباهی شل مانند شده‌اند که همواره با نیرنگ و دغل کاری به ته مانده سفره دیگران چشم دوخته است:

برو شیر درنده باش ای دغل مینداز خود را چو روباه شل
چنان سعی کن کز تو ماند چو شیر چه باشی چو روبه به وامانده سیر
چو شیر آن که را گردنی فربهست گر افتد چو روبه سگ از وی بهست
به چنگ آر و با دیگران نوش کن نه بر فضله دیگران گوش کن
بخور تا توانی به بازوی خویش که سعیت بود در ترازوی خویش

(همان: ۲۶۶)

سعدی شیرازی در حکایت بلبل و مور، به زیبایی، کاهلی و غفلت بلبل و پرتلاشی و عاقبت‌اندیشی مورچه را به تصویر کشیده است. بلبل غافل که همه بهار را به سرگرمی و بی‌کاری سپری کرده، در فصل زمستان نیازمند موری می‌شود که در ایام سستی وی، خود را به رنج و زحمت انداخته بود و سخت مشغول کار بود. (کلیات سعدی: ۸۹۷)

پروین نیز در شعر «سعی و عمل»، گفتگوی سلیمان و مور را نقل می‌کند. سلیمان شاهد تلاش مورچه‌ای است که پای ملخی را به دهان گرفته و به زور آن را به سوی لانه‌اش می‌کشد. از او می‌خواهد که به قصر وی بیاید و هرچه می‌خواهد بدون رنج و زحمت بخورد و از این همه مشقت خود را برهاند. اما مور که به سعی و کوشش خویش اتکا کرده، درخواست وی را رد می‌کند و می‌گوید که ما را به سلیمان نیازی نیست:

به جای گرم خود هستیم ایمن ز سرمای دی و تاراج بهمن
چو ما، خود خادم خویشیم و مخدوم به حکم کس نمی‌گردیم محروم
مرا امید راحت‌هاست زین رنج من این پای ملخ ندهم به صد گنج

شاعر پس از نقل این حکایت چنین اندرز می‌دهد:

گرت همواره باید کامکاری ز مور آموز رسم بردباری
بکوش اندر بهار زندگانی که شد پیرایه پیری، جوانی
چه در کار و چه در کارآزودن نباید جز به خود، محتاج بودن

(اعتصامی: ۲۶۵-۲۶۲)

همه این امثال، هشداری هستند که انسان‌ها را به کار و کوشش، آینده‌نگری و پرهیز از غفلت و کسالت و تنبلی وامی‌دارند. نظیر همین حکایت را بخارایی بین دو دهقان نقل کرده است که یکی به کار و کاویدن مشغول بود و دیگری به بی‌کاری و بطالت روزگار می‌گذراند و سرانجام دست تهی به کنجی گرفتار نشست:

یکی مرد دهقان درختی نشاند دگر آستین بر زراعت فشاند
یکی رنج [سرما و گرما] کشید عذاب زمستان و گرما کشید
دگر مرد دل را به راحت نهاد تن کهل را در قناعت نهاد
یکی نعمت اندوخت وقت درو یکی کرد اجناس خانه گرو
شنیدم که یک روز آن کار سهل ز عمال می‌خواست چیزی به چهل
کسی گفتش آخر نه دهقان بدی چرا دربه‌در طالب نان بدی
بگفتا به من بخت بد یار شد دل من به غفلت گرفتار شد
کنون علم بی‌برگ و بارم چه سود که تخم عمل غفلت از من ربود

(بخارایی، ۱۳۵۳: ۴۲۱)

آن کس که تلاش کند و جوینده باشد، به مراد خویش می‌رسد و یابنده می‌شود. شرط دست یافتن و به برکت رسیدن، حرکت است. آدمی باید در طلب بکوشد تا به مقصود دست یابد. این موضوع را شاعران بسیاری به شعر درآورده‌اند.

جمع‌بندی

از بررسی نمونه مثل‌ها، اصطلاحات و اشعار شاعران به دست می‌آید که در امثال رایج و اندرزهای پارسی‌سرایان، با تأکید آشکار بر مقوله کار و کوشش و طلب رزق و روزی از دست‌رنج خویش، همگان به کار و تلاش سفارش شده‌اند. همچنین با تعبیر گوناگون از تنبلی، کاهلی و تن‌دادن به فقر و تنگدستی پرهیز داده شده و این امر مایه تباهی و خواری در دنیا ذکر شده است.

همچنین کار در فرهنگ دینی و معارف اسلامی بسیار ستوده شده و دارندگان کار و صاحبان حرف مورد تکریم قرار گرفته‌اند چنان‌که حتی تلاش آنان در راه تأمین معیشت و اداره زندگی، به مثابه جهاد و برخورداری از ارزش معنوی قلمداد شده است. روایات فراوانی از پیشوایان دینی به دست ما رسیده است که علاوه بر تشویق مردم به حضور در صحنه کسب و کار، از آنان می‌خواهد رزق و روزی خود را در مبادله با دیگران جستجو کنند و کارهای مبادلاتی را که سود بیشتری دارد یا عام‌المنفعه است، انتخاب کنند.

منابع

* قرآن کریم.

* نهج البلاغه (۱۳۹۲ق) گردآورنده سیدرضی، ترجمه و شرح علینقی فیض الاسلام، ج ۶-۱ (در یک مجلد)، چ ۲، تهران: بی‌نا.

۱. اعتصامی، پروین (۱۳۶۸) دیوان پروین اعتصامی، به کوشش منوچهر مظفریان، چ ۷، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات علمی.

۲. انوری، حسن (۱۳۸۱) (به سرپرستی)، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۸، تهران: انتشارات سخن.

۳. بخارایی (۱۳۵۳) دیوان اشعار بخارایی، به کوشش مهدی درخشان، بی‌جا: سلسله انتشارات بنیاد نیکوکاری نوریانی.

۴. بهار «ملک الشعراء»، محمدتقی (۱۳۸۰) دیوان اشعار محمدتقی بهار، به اهتمام چهارزاد بهار، ویرایش دوّم، تهران: انتشارات توس.

۵. حرّ عاملی، شیخ محمدبن‌الحسن (۱۴۱۳ قمری / ۱۹۹۳ میلادی) تفصیل وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، الجزء السابع، بیروت: مؤسسه آل‌البتیة لإحياء التراث.

۶. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۸۳) امثال و حکم، ج ۱ و ج ۳، چ ۱۲، تهران: انتشارات امیرکبیر.

۷. شهری، جعفر (۱۳۸۴) قند و نمک ضرب‌المثل‌های تهران (به زبان محاوره)، چ ۶، تهران: انتشارات معین.

۸. کلیات سعدی: گلستان، بوستان، غزلیات ... (۱۳۸۴) به اهتمام محمدعلی فروغی، چ ۱۱، تهران: انتشارات امیرکبیر.

۹. محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۷۷) میزان‌الحکمه، ترجمه حمیدرضا شیخی، ج ۲، ۳، ۱۰ و ۱۱، ویرایش سوّم، قم: دارالحدیث.

۱۰. ناصر خسرو (۱۳۸۴) دیوان ناصر خسرو، تهران: انتشارات پیمان.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی